

می‌رفت. اما واقعیت همین است. بنابراین اولویت ما الان به طور مطلق این است که چطور قرار است با او گفت‌وگو و از این بحران روابط خارجی عبور کنیم.

◀ چون بحث سیاست خارجی را مطرح کردید اجازه بدهید گریزی بزنم به دوره آقای خاتمی که سیاست خارجی تنش‌زدا اجرایی شد اما در داخل کشور نوعی مقاومت در مقابل اصلاحات ساختاری در اقتصاد همچنان وجود داشت. به نظر شما این مقاومت برای اجرای اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران حتی زمانی که تنش در سیاست خارجی نیز پایین است همچنان در آحاد جامعه وجود دارد؟

همین طور است. ببینید من این را قبلاً در یک مناسبت دیگری مطرح کردم که چه در زمینه انرژی و چه در زمینه ارز و به طور کلی در یارانه پنهان که توسط دولت پرداخت می‌شود دو دسته ذی‌نفع وجود دارند که از این شرایط نابسامان موجود بهره می‌برند. دسته اول، ذی‌نفعان رانتی هستند و دسته دوم ذی‌نفعان معیشتی. ذی‌نفع رانتی کسی است که دسترسی‌های سازمان‌یافته به آن منابع ارزی دارد که توسط دولت توزیع می‌شود. مثلاً اگر دلار ارزان‌تر و با نرخ پایین‌تر از سطح بازار در حال عرضه توسط دولت باشد تا قیمت کالای اساسی یا دارو تا حدی از تورم بالا مصون بماند این دسته اول به آن منبع ارزی دسترسی دارند. دست آنها هم باز است تا دلار ارزان‌تر را صرف مواردی کنند که با دلار آزاد قیمت‌گذاری می‌شود. یا اگر از انرژی ارزان استفاده می‌کنند و با آن کالایی را تولید و صادر می‌کنند اما کالای خود را با قیمت ارز آزاد قیمت‌گذاری می‌کنند و حتی ارز به دست آمده از محل صادرات را نیز در شرایط بحران تنگنای ارزی به داخل کشور نمی‌آورند هر چقدر هم که تنش در روابط خارجی بیشتر باشد به سود این بخش از ذی‌نفعان است چون نرخ ارز بالاتر می‌رود و منابع بیشتری به دست می‌آورند. دسته دوم اما ذی‌نفعان معیشتی هستند. آنهایی که از بنزین ارزان قیمت استفاده می‌کنند تا مثلاً در یک تاکسی اینترنتی یا به عنوان پیک موتوری کار کنند. این دسته از ذی‌نفعان معیشتی، در مقابل اصلاح قیمت‌ها قطعاً مقاومت می‌کنند. اتفاقاً آن سرمایه اجتماعی حاکمیت که اشاره کردم در همین جاست. کار ویژه حاکمیت این است که موضع خود را نسبت به این دو گروه ذی‌نفع به طور متمایز مشخص کند. یعنی به دنبال آن باشد که آن رانت ذی‌نفعان رانتی را حذف کند اما نسبت به معیشت و زندگی بخش دوم، یعنی



**مثل این است که بخواهید به یک هدف متحرک شلیک کنید که تفنگ را تا نشانه می‌گیرید هدفتان به جای دیگری رفته است. به همین دلیل است که می‌گوییم باید در روابط خارجی آرامش برقرار کنیم تا بتوانیم دست به اصلاحاتی در اقتصاد بزنیم. وگرنه ابتکار عمل به دست عوامل بیرونی می‌افتد**

ذی‌نفعان معیشتی به شدت حساسیت داشته باشد و جلوی آسیب رسیدن به دسته دوم گرفته شود. برای اینکه این اتفاق بیفتد ناچاریم به این موضوع فکر کنیم که رفع ناترازی‌ها و اصلاحات اقتصادی در شرایط تنش در روابط خارجی قرار است انجام شود یا در شرایطی که تنش‌ها فروکش کرده است؟ این دو خیلی با هم متفاوت است. شما اگر در وضعیتی که فشارهای بیرونی هر لحظه در حال ازدیاد است به سراغ اصلاحات اقتصادی بروید، به نوعی خود را در مقابل جامعه قرار داده‌اید چون چیزی ندارید تا توزیع کنید و در واقع جامعه هم این را می‌فهمد که شما از سرناچاری در معرض یکسری تصمیمات اجتناب‌ناپذیر قرار گرفته‌اید. اگر الان حذف ارز ترجیحی دارو انجام شود و قیمت دارو به نرخ بالاتری صعود کند، کسی نیست که انکار کند این اتفاق چه فشاری روی زندگی مردم وارد می‌کند. اثر چنین اقدامی را جامعه به سرعت احساس می‌کند. من اعتقاد دارم مادامی که در بهبود روابط خارجی ابتکاری نتوانیم داشته باشیم، برای اصلاحات ساختاری کار سختی خواهیم داشت.

◀ آقای دکتر نیلی چون اشاره کردید به واکنش ذی‌نفعان معیشتی به اصلاحات ساختاری، می‌خواهم به این موضوع تأکید کنم که یک بخش قضیه هم مردم هستند که اعتقاد دارند چرا حاکمیت سراغ دسته ذی‌نفعان رانتی نمی‌رود؟ یعنی چرا مثلاً وقتی اسم جراحی اقتصادی می‌آید این جراحی از مردم شروع می‌شود؟ مثلاً همین بحث نرخ ارز به شکاف بزرگی بین ارز ترجیحی و آزاد تبدیل شده که اقتصاد غیررسمی از آن تغذیه می‌کند. چرا همواره این اصلاحات از دسته دوم ذی‌نفعان، یعنی ذی‌نفعان معیشتی شروع شده است؟

بله همین طور است؛ اما مواردی که دولت تلاش کرده در حوزه ذی‌نفعان رانتی وارد شود نیز به مشکل خورده است. در این باره می‌شود مثالی آورد که ظرف این چند ماه که دولت جدید روی کار آمده بیشتر دیده می‌شود و اتفاقاً این را به خوبی تأیید می‌کند. ببینید دولت اعلام کرد ارزی که به عنوان ارز نیمایی عرضه می‌شود نسبت به ارز آزاد فاصله زیادی دارد و این استدلال کاملاً درستی است چون همین ارز نیمایی به رانت بزرگی تبدیل شده که به عده‌ای پرداخت می‌شود و همان ذی‌نفعان رانتی را با این سیاست، تغذیه می‌کنیم. بنابراین دولت به دنبال آن بود که فاصله بین دو نرخ ارز را کاهش دهد. در این فاصله ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا شد و بلافاصله شروع به موضع‌گیری و تهدید ایران کرد. هر موضعی که می‌گرفت و هر تهدیدی که می‌کرد، به منزله یک سیگنال منفی به بازار ارز بود. مشخص است که اگر یک نفر بگوید من صادرات نفتی ایران را صفر می‌کنم، نوعی سیگنال به بازار ارز می‌دهد که قرار است دلار کمتری نصیب ایران شود. حتی اگر بگوییم که صادرات نفت ایران صفر نشود، اما بالاخره کاهش پیدا می‌کند. کسانی که در داخل ایران هستند معنای چنین تهدیدی را کاهش ورود ارز به ایران و افزایش قیمت آن می‌دانند. این روندی است که از سال ۹۱ به این طرف شروع شده و در رفتار جامعه هم دیده می‌شود. می‌خواهم بگویم اصلاحات اقتصادی که دولت به دنبال انجام آن بود و می‌خواست با این کار فاصله دو نرخ ترجیحی و آزاد ارز را کاهش دهد، با آمدن ترامپ به مشکل خورد. مثل این است که بخواهید به یک هدف متحرک شلیک کنید که تفنگ را تا نشانه می‌گیرید هدفتان به جای دیگری رفته است. به همین دلیل است که می‌گوییم باید در روابط خارجی آرامش برقرار کنیم تا بتوانیم دست به اصلاحاتی در اقتصاد بزنیم. وگرنه ابتکار عمل به دست عوامل بیرونی می‌افتد. در این شرایط، حتی استقلال تصمیم‌گیری هم از بین می‌رود. آن طرف دنیا یک نفر سخنرانی می‌کند و اینجا بازار ارز ما به هم می‌ریزد. پس از آرامش در روابط خارجی باید به دنبال اصلاحات اقتصادی باشیم؛ مثلاً فاصله بین دو نرخ ارز را کاهش دهیم و ارز را تک‌نرخ می‌کنیم. اول باید بخش اول ماجرا را در یک مسیر منطقی قرار دهیم. بخش بزرگی از رفتار دولت در حوزه سیاست ارزی برای بهبود روند صادرات و واردات است اما بخش بزرگی از تغییرات نرخ ارز ناشی از خروج سرمایه از یک طرف و خرید ارز در داخل به عنوان پس‌انداز، از طرف دیگر